

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

(تاملی بر جنبش زنان و ارزیابی مشکلات آن)

امسال روز جهانی زن را در شرایطی برگزار می کنیم که از یک سو بشریت در چنگال جنگ و بربریت امپریالیستی فشرده می شود و عواقب نکبت بار بحران های نظام سرمایه داری بیش از همه خود را به کارگران و زحمت کشان، بویژه زنان زحمت کش تحمیل می کند و آن ها هستند که باید تاوان سنگین بحران ها و نابسامانی های نظام مرد سالار سرمایه داری را بپردازند و از دیگر سو، در ایران، زنان در زیر فشار و اختناق قوانین و سنت های اسلامی که همه عناصر فعال جامعه را به بند کشیده اند، روزانه به نحو خشن و غیر قابل تحملی تحقیر و سرکوب می شوند. تصادفی نیست که هم در رژیم پادشاهی پهلوی و هم در نظام جمهوری اسلامی، تمرکز سرکوب و اجحاف علیه زنان، شاخص و نماد استبداد عمومی مسلط بر جامعه است. از این رو کمتر جنبش سیاسی و اجتماعی را در ایران سراغ داریم که زنان در آن وسیعاً شرکت نه نموده و نقش مهمی را، یا به پای مردان ایفا نکرده باشند. نقش زنان و شرکت وسیع آن ها در جنبش های انقلابی از مشروطیت گرفته تا قیام مردم ایران علیه رژیم شاهی، شرکتی وسیع و نقشی تعیین کننده بود. حضور فعال زنان در تمام حوزه های مبارزه و اشکال متنوع آن، چنان است که بدون این عنصر مهم اجتماعی هیچ جنبش و مبارزه ای به پیروزی نمی رسد.

با این همه و علارغم شرکت تعیین کننده ی زنان در مبارزات اجتماعی، ما کمتر با بهبود وضعیت اجتماعی آن ها پس از پایان هر دوره از مبارزه هستیم. اگر مبداء حرکت اجتماعی و سیاسی زنان را جنبش تنباکو و جنبش مشروطه بگیریم (هر چند که زنان در اغلب جنبش های اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران هم واره و در اشکال مختلف شرکت داشته اند!)، و سپس مبارزات آن ها جهت دموکراتیزه کردن حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دوران های پس از جنگ دوم جهانی (جنبش ملی کردن صنایع نفت، ۳۰ تیر و ...، و قیام زحمت کشان ایران علیه رژیم پهلوی) را به یاد بیاوریم آنوقت در خواهیم یافت که در هیچ کدام از این مراحل مبارزه، نه تنها کوچک ترین گشایشی در زمینه مشکلات و مسایل اجتماعی و سیاسی زنان ایجاد نگردید بل که در این میان حتا خواست ها و نیازهای اجتماعی آنها نیز مطرح نشده است. برای مثال در جنبش مشروطه، شرکت زنان تنها محدود به حضور توده ای آن ها در متینگ ها و تدارک جبهه ی نبرد نمی گردید و زمینه های دیگر، از جمله تشکیل گروه های مسلح در سنگرهای مقاومت علیه ارتجاع را نیز شامل می شد. اجساد دختران که با پوشیدن لباس مردانه در سنگرها می جنگیدند، تنها نمونه ای از شرکت زنان انقلابی در جنبش مشروطه است. در همین نمونه تاریخی ما شاهد موقعیت غم انگیز زنان و و نفوذ تابوهای متحجر مذهبی در جامعه عقب مانده سنتی می باشیم. آن ها ناگزیر می شوند برای شرکت در مبارزه، هویت جنسی خود را در زیر لباس " مردانه" پنهان کنند تا در تصادم با سنت های ارتجاعی جامعه قرار نگیرند. نتایج جنبش مشروطه نشان داد که در این جنبش نه تنها به مسایل زنان توجه نشد بل که در قانون های مصوب مجلس، زنان کماکان فاقد حقوق اجتماعی اند. با این همه، شرکت عملی زنان در مبارزات سیاسی می رفت تا شرایط اجتماعی را بسود زنان تغییر دهد. پس از جنبش مشروطه، زنان کوشیدند سازمان های ویژه خود از قبیل " نسوان وطن خواه"، " بیداری نسوان"، " پیک سعادت"، " مجمع انقلاب نسوان" و ...، تشکیل دهند و از این طریق مسایل خاص خود را در جامعه سنتی اسلام زده مطرح سازند. درست در همین رابطه است که روحانیون برای سرکوب جنبش زنان و جلوگیری از رشد ایده های مترقی در جامعه وارد عمل می شوند و قانون های جدیدی در زمینه سانسور مطبوعات، بویژه در مورد مسایل زنان وضع می گردد. در چارچوب این قانون ها، کسانی که نسبت به وضعیت زنان انتقاد می کردند یا علیه چادر و حجاب اسلامی مطالبی منتشر می نمودند، باید مجازات شوند.

نفوذ قوانین اسلامی در تعیین وضعیت حقوقی زنان در دوران حاکمیت خاندان پهلوی که گویا با "کشف حجاب" و "انقلاب سفید" زنان را از قید و بندهای اجتماعی "آزاد" کرده است نیز ادامه داشته و جز در مواردی سطحی و ظاهری، وضعیت اجتماعی و حقوقی زنان تغییر چندانی نکرده است. هنگامی که نظارت روحانیون بر قوانین و تصمیمات مجلس، بعنوان یک اصل ارگانیک در قانون اساسی شاهنشاهی است چگونه می توان توقع داشت که وضعیت حقوقی زنان دست خوش تغییراتی اساسی شود؟

محرومیت زنان از حقوق انسانی و لزوم مبارزه آنان برای رسیدن به آزادی و برابری اولین بار توسط حزب کمونیست ایران مطرح شد و در جنبش مشروطه و بعدها در ایجاد جمعیت های مختلف زنان تاثیر بسزایی داشت. پس از جنگ دوم جهانی، حزب توده نیز در تقویت جمعیت ها و جنبش زنان نقش داشت ولی از نفوذ خویش در جنبش زنان برای پیش برد سیاست های فرصت طلبانه و سازش کارانه که در چارچوب منافع و سیاست بین المللی اتحاد شوروی تنظیم می شد، استفاده می کرد. بطور کلی، جنبش سنتی کمونیستی گرچه مسایل زنان را مطرح کرده و برای رهایی آن ها از روابط و شرایط عقب مانده جامعه طبقاتی سیاست و تئوری های قابل توجهی تدوین کرده است ولی در عمل نه تنها کوششی در تحقق آن ها نشد بلکه مبارزه در جهت حل مسایل زنان به آینده نامعلومی که هیچ گاه مشخص نشد، محول گردید. تفکیک مبارزه برای کسب حقوق زنان از مبارزه طبقاتی، شرایط را برای ادامه روابط مردسالاری در جامعه فراهم کرد. این واقعیت که مسایل زنان بخشی تفکیک ناپذیر از مسایل انقلاب اجتماعی است و تکامل جامعه بدون کوشش در دگرگون ساختن وضعیت زنان امکان پذیر نیست، بدست فراموشی سپرده شد.

در جنبش چپ و کمونیستی ایران نیز فرهنگ مرد سالار جای ویژه خود را دارد و در اشکال مختلف خود را تولید و باز تولید می کند. در برنامه و سیاست اغلب جریانات چپ ایرانی اصولاً مسایل زنان جای ویژه ای اشغال نمی کند و برخورد به این مشکل با همان بینش سنتی انجام می گیرد که مشکلات زنان را روبنایی و تابعی جزئی از تغییرات زیربنایی می داند و باین ترتیب آن را به بعد از انقلاب محول می کند. در حالی که در واقعیت اما، مسایل زنان یکی از مهمترین و اساسی ترین مسایل جامعه طبقاتی است و مربوط به چگونگی تقسیم کار اجتماعی در روند تولید و بازتولید حیات مادی است. شرکت وسیع زنان در مبارزه علیه رژیم شاه و نقش اساسی آن ها در قیام ۱۹۷۹ در ایران نه تنها هیچ کمکی به ایجاد شرایط مناسب برای زنان نکرد بل که اولین قربانی ستمگری رژیم اسلامی زنان بودند. همانطور که در پیش گفتیم، نقش فعال زنان در جنبش های اجتماعی ایران کمتر دست آوردی بسود بهبود وضعیت ناهنجار اجتماعی آن ها داشته است. سهم نیروهای چپ و کمونیست در ناکامی جنبش زنان در روند مبارزات اجتماعی را نباید فراموش کرد. این جریانات بدون توجه به ویژگی های جنبش زنان کوشیدند از آن بعنوان وسیله ای جهت تحقق اهداف و سیاست های عمومی خود استفاده کنند. اغلب این نیروها که در حقیقت باید پرچمدار آزادی و رهایی زنان باشند خود تصور مغشوش و ناروشنی از نقش و اهمیت آزادی زنان در روند انقلاب اجتماعی و دموکراتیزه کردن شرایط جامعه و در نتیجه در گذار به جامعه آزاد و رها داشتند و متأسفانه هنوز هم چنین تفکری در بخش وسیعی از جریانات سیاسی حاکم است. در این هیچ شکی نیست که زنان و مردان کارگر و زحمت کش تنها باتفاق و در یک سازماندهی طبقاتی مشترک می توانند روند دگرگونی بنیادی جامعه را در جهت رهایی از قید و بند روابط سرمایه داری که علت اصلی نابسامانی، استثمار، فقر و مذلت و تحمیل نظام مرد سالار است، آغاز کنند. با این همه طرح مسایل ویژه زنان و مبارزه آن ها در جهت تحقق تساوی و حقوق برابر با مردان حتا در سازمان های طبقاتی نیز ضرورتی اجتناب ناپذیر است. باید بر این واقعیت تاکید نمود که زنان بعنوان نیمی از جامعه همواره در زیر ستم و اجحاف مضاعف که ناشی از مذهب، سنت های عقب مانده و تقسیم کار اجتماعی سرمایه داری است، قرار دارند و کوشش برای دگرگون ساختن این شرایط علاوه بر نبرد عمومی ضد سرمایه داری، کوشش ویژه ایست که حامل اصلی آن خود زنان هستند. در یک کلام زنان در جامعه علاوه بر مبارزه عمومی علیه نظام سرمایه داری، ناگزیرند در درون جنبش انقلابی نیز علیه اداب، سنت ها و منافع مرد سالاری نیز به مبارزه برخیزند. این نبرد

عنصری تفکیک ناپذیر در مبارزه طبقاتی در راه سوسیالیسم است که بدون آن مبارزه انقلابی مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد. از این رو سازماندهی نیروی مستقل زنان برای مبارزه در سطوح مختلف اهمیت تعیین کننده ای می یابد. این مبارزه اما، بدون ارتباط با نیروهای دیگر جامعه و جدا از روند عمومی ضد سرمایه داری میسر نیست.

یکی از کمبودهای اساسی که تاکنون شرکت فعال زنان در جنبش های سیاسی و اجتماعی داشته است، مطرح نکردن خواست ها و مسایل ویژه خود در مبارزه علیه نظام حاکم بوده است. در حالی که مسایل ویژه زنان بخش مهمی از مسایل اساسی انقلاب اند. از این رو در هر جنبش سیاسی و اجتماعی باید اهمیت خاصی به شعارهای ویژه زنان داده شود. شرکت زنان در مبارزه باید از حالت جنبی، تبعی و فیزیکی خارج شده تبدیل به حرکتی سیاسی گردد.

جنبش اجتماعی زنان در عین حال متأثر از منافع طبقاتی متخاصم نیز هست. جریانات بورژوازی چه در حاکمیت و چه در خارج از آن می کوشند تا این جنبش را منحرف ساخته در خدمت منافع طبقاتی خود قرار دهند. اختراع عنوان های بی مثنایی چون "فمینیسم اسلامی" از این دست است. اما رشد و گسترش مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی و شرکت گسترده زنان در این جنبش بیان گر شکست برنامه های تحمیلی رژیم در مورد زنان است. زنان مبارز به خوبی دریافته اند که رژیم فاسد و قوانین ارتجاعی اسلام همانند مذاهب دیگر، ذاتاً زن ستیز و عمیقاً ضد بشری اند. قوانین و ضوابط اسلامی چه در حاکمیت و چه در خارج از آن ماهیتاً یکی است و در هر شکل و شمایلی هم که عرضه شوند، جز سرکوب و دیکتاتوری لجام گسیخته علیه همه زحمت کشان، بویژه زنان حاصلی نخواهند داشت.

از این رو، راه رهایی زنان از قیدها و بندهای قرون وسطایی که امروز نظام سرمایه داری علیه زنان اعمال می کند، راه مبارزه برای سوسیالیسم است. در این راستاست که زن و مرد کارگر و زحمت کش باتفاق یک دیگر، جامعه ای آزاد و خالی از تبعیض طبقاتی، نژادی و جنسی را پی خواهند ریخت. در این مبارزه زنان ایران بعنوان بخشی تفکیک ناپذیر از جامعه جهانی، تنها نیستند و مبارزه آن ها به مرزهای ایران محدود نمی شود. آزادی زن ایرانی، مثل آزادی هر قشر و طبقه ی به بند کشیده ای در دوران کنونی، جز از طریق هم بستگی جهانی میان نیروهای انقلابی ضد سرمایه داری امکان پذیر نیست.

۶ ماه مارس ۲۰۰۳